

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را دوباره گنج حضور و آموزش های که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.

آنگاه
حضور

گلچین
حضور

کہ تو آن ہوشی و باقی ہوش پوش
خویش تن را کم مکن، یا وہ مکوش

مولانا

عکس نوشته ایات و نکات انتخابی

برنامه ۹۳۱ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

زندگی ذاتش شادی است. خود ما
از جنس شادی و زندگی هستیم.
اما شادی، تبدیل به غم شده. آن
زندگی‌ای که از جنس آن هستی،
از دستت رفته، اما بدان این
به خاطر اندیشه است.

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

آنگاه
حضور

آیا مولانا می گوید ما نباید اصلاً فکر کنیم؟
یا فکر کردن چیز خطرناک یا بدی است؟ نه.

فکر کردن دو جور است: یکی این است که
انگیزه، به وجود آورنده یا منبع اندیشه های ما
همانیدگی های ما هستند.

دوم این است که ما همانیدگی را از مرکزمان
برداریم و عدم را بگذاریم.

در این صورت می شویم یک سیستمی که خداوند
یا زندگی برای فکر کردن استفاده می کند. آن
موقع است که خرد و عشق زندگی به فکرمان و
عملمان می ریزد.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

کتاب
حضور

توجه کنید ما خود زندگی هستیم، ولی
خودمان را سرمایه گذاری می کنیم
در چیزها بعد از آن چیزها زندگی
می خواهیم. چرا؟ برای این که در ذهن
هستیم، درست نمی بینیم

برنامه ۹۳۱

گلپ
حضور

پرویز شهبازی

دردهای رایج من ذهنی دردهایی مثل
حسادت، خشم، ترس، اضطراب، احساس
گناه، احساس خبط، در گذشته و آینده
بودن، حرص، حس سیر نشدن، حس
تنهایی، حس بی قراری و... هستند.

www.ParvizShahbazi.com

یکی از اقلامی که ما می توانیم حسِ وجود به
آن بدهیم و با آن همانند بشویم درد است.
هر چیزی را که با آن ما همانند می شویم، حسِ
وجود به آن می دهیم می شود مرکز ما، در نهایت
این چیز در ما درد ایجاد می کند.

با پذیرش بی قید و شرط اتفاق این لحظه
قبل از قضاوت، که اسمش تسلیم است،
مرکز ما مجدداً عدم می شود. این مرکز
عدم همان باز کردن فضای روزن است.

www.ParvizShahbazi.com

قبل از ورود به جهان، مرکز ما عدم بود
عقل، حس امنیت، هدایت و قدرت را از
خداوند، از ذاتمان می گرفتیم. ذاتِ مادر
درون خودش حسِ امنیت و شادی دارد،
ما اصلاً از جنس شادی هستیم.



ما آن قدر مرکز را عدم نگه می داریم که تمام
همانیدگی ها شناخته بشود و این کار مستلزم
تعهد به مرکز عدم است.
همین طور که می دانید خیلی از ما متعهد به
مرکز عدم نیستیم.

آیا من که امتدادِ خدا هستم، از جنسِ بی‌فرمی هستم،
الآن از یک فکر همانیده به فکر همانیده می‌پریم؟ آیا در
من دردهای من‌ذهنی وجود دارد؟ وقتی این دردها بالا
می‌آید، من گیج می‌شوم؟ شروع می‌کنم به فکرهای
منفی، دنبال کسی می‌گردم که او را ملامت کنم یا با او
دعوا کنم؟ آیا من این‌طوری هستم؟ آیا می‌شود هفته
بیاید برود من دعوا نکنم و به شخص مقابل بگویم
تقصیر تو بوده؟

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

گنج
حضور



www.ParvizShahbazi.com

چرا این همه کمپانی‌هایی که مردم را مشغول می‌کنند پول درمی‌آورند؟ برای این که می‌توانند مردم را دو ساعت مشغول کنند. و برای ما مهم است که یک پولی بدهیم دو ساعت از دنیا بی‌خبر باشیم برای این که در جریان این فیلم هستیم یا حالا این سریال هستیم.

برنامه ۹۳۱

گلاب
حضور

پرویز شهبازی

گنج
حضور

اگر شما مثلِ خیلی از مردم من ذهنی
درست کردید که فکر می‌کند می‌داند
و هیچ ایرادی ندارد و آن چیزی که
می‌بیند درست است، شما پیغام
مولانا را نخواهید شنید.

ما چون از جنس درواقع آفریدگاری، امتداد
خدا هستیم، این خاصیت و این توانایی را
داریم که چیزهای مادی این جهانی را در
ذهنمان مجسم کنیم و به آنها حس وجود
تزریق کنیم. همین که این کار را می کنیم
اینها مرکز ما می شوند و ما برحسب آنها
می بینیم و عقل، حس امنیت، هدایت و قدرت
را از آن چیزها می گیریم. اینها درواقع فرم
هستند، منتها از فکر ساخته شده اند.

من سؤالم این است شما پیغام مولانا را
می شنوید؟ اگر می شنوید می توانید متوجه
باشوید که راجع به شخصِ شما، همین شما
بله، دارد صحبت می کند؟

آیا شما فضاگشایی نمی کنید و نمی گذارید
اصلتان یا خداوند در مرکزتان طلوع کند،
آیا می بینید که چجوری نمی گذارید؟
به خاطر این که فکر می کنید هیچ اشکالی
ندارید و کامل هستید و آن سبک زندگی
شما بهترین است.

شما از خودتان سؤال کنید من
می‌خواهم بیدار بشوم؟ یک‌دفعه ممکن
است بگویید از چه بیدار بشوم من که
اشکالی ندارم؟!

دارد می‌گوید در خوابِ ذهن هستی،
می‌خواهی بیدار بشوی؟ باید بیدار
بشوی، هیچ چاره‌ای نداری، برای این که
این غم‌ها، تو را می‌کشد.

می بینید مردم چجوری زندگی می کنند، مردم بی قرارند.
یعنی این لحظه باید به یک چیزی مشغول باشند که
ذهنشان ایجاب می کند. نمی توانند آرام باشند.
به همه سایت ها سر می زنند، الآن این سایت را
می روند مشغولند، با دوست شان صحبت می کنند،
بعد می روند به یک سایت دیگر، بعد به اخبار گوش
می کنند، بعد موسیقی گوش می کنند، با دوست شان
با تلفن صحبت می کنند، یک لحظه نمی توانند تنها
آرام بنشینند، باید به چیزی مشغول باشند، چرا؟ برای
این که ذهنشان قرار ندارد.

ما باید از زوایای مختلف به
خودمان نگاه کنیم ایرادمان
را ببینیم و زیر بار برویم.

زیر بار رفتن و قبول مسئولیت
برای من ذهنی بسیار بسیار

سنگین است.

آقای
حضور

پرویز شهبازی بر نامه ۹۳۱

آنچه
حضور

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۱

علت این که ما عوض
نمی شویم ولو این که شما
می گوئید من می دانم نقص
دارم، این است که در هسته
مرکزی مان این را قبول نداریم.





گنج حضور
پرویز شهبازی برنامه ۹۳۱

مولانا می گوید بیدار شو، شما برای

بیداری چکار می کنید؟

اگر می گوئید بله من قبول کردم، زندگی ام
خراب شده، آیا برای درست کردنش حاضر
هستید روی خودتان کار کنید؟ می گوئید نه؟
پس نمی دانید، متوجه نمی شوید. چون اگر
متوجه می شدید، شروع به کار می کردید.

عدم (خدا) چگونگی ندارد. اگر چگونگی برای

شما داشته باشد در این صورت در ذهن هستید.

اگر بگویید که من بر حسب چگونگی و چون و

مادی در این لحظه فکر می‌کنم و بدون قید و شرط

فضا را باز نمی‌کنم در این صورت ممکن است دارید

به ذهن می‌روید و هشیاری جسمی پیدا کنید،

من ذهنی داشته باشید، پندار کمال داشته باشید،

ولی فکر می‌کنید که راه را درست می‌روید.



اگر شما اقرار کرده
باشید که بله من
می‌خواهم بیدار بشوم و
آزاد بشوم، آیا این کار را
می‌کنید؟ اگر نمی‌کنید،
پس توجه‌تان روی
خودتان نیست.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

من باید حواسم روی خودم باشد و در
اطراف اتفاق این لحظه که ذهنم نشان
می‌دهد فضا باز کنم و آن چیزی که ذهنم
نشان می‌دهد این شوخی خداوند است، و
این فضای گشوده شده جدی است، و من
حتی یک لحظه هم نمی‌خواهم که عشق از
کنار من برود، پس من یک کاری باید بکنم.
همین کار را باید بکنم، باید این لحظه قدم
را درست بردارم.

برنامه

۹۳۱

پرویز شهبازی

آنگاه
حضور

www.ParvizShahbazi.com

علت این که ما این همه
غصه داریم برای این
است که عدم چسبیده به
یک چیزهایی و از آنها
زندگی می‌خواهد.

پرویز شهباز سر برنامه ۹۳۱

آنگاه
حضور

هشیاری ما پایین آمده، به همین علت خیلی
موقع‌ها نمی‌بینیم چه چیزی به ضررمان
است، چه چیزی به سودمان است. گیج
شدیم، گم شدیم در فکرهايمان. چرا؟

برای اینکه دود همانیده و دردها از حد گذشته.
هر همانیدگی با یک دردی همراه است، یعنی
دائماً ما یک درد ثابتی با خودمان حمل
می‌کنیم، چه از آن آگاه باشیم، چه نباشیم.

در حالی که شما نمی دانید چه کسی هستید، یک
سَبکِ زندگی بر حسب همین شناخت ذهنی دارید
که فکر می کنید درست است، آیا این روش
درست است؟ نمی خواهید بیدار بشوید و از این
دید خلاص بشوید؟ آیا واقعاً غصه های شما را،
همه را خودتان ایجاد می کنید یا دیگران؟
اگر فکر می کنید دیگران ایجاد می کنند، پس شما
در خوابِ ذهن هستید.

www.ParvizShahbazi.com

برنامه گنج حضور برای مشغولیت نیست، برای تغییر و تبدیل است.

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۱

گنج
حضور

ما باید در خانه ذهن یک پیغامی را بشنویم که چرا این قدر
درد می‌کشم من؟ چرا کارم درست نمی‌شود؟ چرا بی‌قرارم؟
چرا ناراحتم؟ چرا بعضی موقع‌ها یک دردی می‌آید سرِ من
می‌نشیند، حالم خراب می‌شود؟ و من شروع می‌کنم فکرهای
غمناک و غصه‌دار کردن و آن موقع می‌خواهم با کسی دعوا
کنم، آن موقع می‌خواهم بگویم تقصیر مردم است، بعد هم
بیندازم سرِ همانیدگی، این را ندارم، آن را ندارم، به این
خاطر است. همسر ندارم، بچه ندارم به این خاطر است.
این‌ها بهانه‌های من ذهنی هستند.



همین که فضا را گشودیم و این
شناسایی در ما ، این نور در ما
خودش را به ما نشان داد ، شکرش
این است که حول و حوش این
همانیدگی ها دیگر نگردیم و مواظب
باشیم .

گل
حضور





مولانا می گوید این گفت و گو
و زبان محل لغزش است.
همین که شروع می کنیم به
حرف زدن هشیاری دچار
لغزش می شود.

پرویز شهبازی

گل
حضور

فضا را شما موقعی باز می‌کنید،
این قدم را موقعی با فضاگشایی
برمی‌دارید که واقعاً قبول کرده باشید
که اشکالی دارید و تمام مسائل و
موانع و دشمن‌سازی را و دردها را
شخص شما درست کردید. پس از
آن دیگر پرهیز می‌کنید از همانیدگی
جدید و غم جدید. یعنی شما از این
لحظه به بعد نباید درد ایجاد کنید.

با کسی بحث نکن، با خودت هم بحث نکن، اگر
شما می‌خواهی الآن ایرادهایت را برطرف کنی،
مرکز را عدم نگه‌دار، نمی‌خواهد کسی را عوض کنی،
نمی‌خواهد بروی به ذهنت و بگویی این مسئله را
فلانی به‌وجود آورده.

شما از طریق بحث با خودت، استدلال با خودت
نمی‌توانی به جایی بررسی چون در ذهن زندانی
می‌شوی.

www.ParvizShahbazi.com

گنجینه
حضور

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۱





اگر شروع کنی به بحث و جدل چه با
خودت چه با دیگران، مرکز عدم
خودش را نشان نمی دهد.

www.ParvizShahbazi.com

حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



اگر صورتی پیدا کردید که من ذهنی را
می بیند و از آن بیزار است و به خواب
عشق رفتید، بعد آن موقع می بینید که این
بیان ایزدی از شما خفته های من ذهنی را
دارد بیدار می کند، تعجب می کنید. شما
حیران می شوید.

www.ParvizShahbazi.com

گنج
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



هرکسی نداند که چجوری
باید شکر بکند، یعنی هرچه
شکر می‌کند می‌گوید این شکر
که به‌درد نمی‌خورد، من حالا
سپاسگزارم ولی می‌دانم که ناقص
سپاسگزارم، پس آن آدم روزن (فضا)
را باز کرده‌است.

ساز
حضور

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۱



من از شما تقاضای کنم اگر ابتدای کارتان است
از هرگونه سؤال کردن پرهیزید.

سؤال و جواب انسان را در ذهن زندانی
نگه می دارد، این پدیده تحول کار ذهنی
نیست.



www.ParvizShahbazi.com

گزاره حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

ما می‌خواهیم بدانیم چگونه در ذهنمان تاریکی
یا دود ایجاد نکنیم. یکی‌اش پرهیز از فکرهای
همانیده است، سؤال کردن است، اشکال گرفتن
است، انتقاد کردن است.

اصلاحِ خود انتقاد از خود نیست، فحش دادن
به خود نیست، لفظ‌های بد به‌کار بردن نیست.
فضا‌گشایی پذیرش کامل خود در این لحظه
است.

گل
حضور

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



از خود مان می پرسیم آیا من ایراد دارم؟ بله، ولی این
لحظه می پذیرم که این ایراد را دارم، در این صورت
مقاومت صفر می شود، هشیاری نمی رود به ذهن،
می ماند برای شما که از آن بتوانید به صورت ناظر
استفاده کنید.

www.ParvizShahbazi.com

گنج
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



همیشه این قضیه فیزیک مدرن یادمان باشد،
ناظر جنسِ منظور را تعیین می‌کند.

اگر شما در این لحظه مقاومتان صفر بشود و
ذهن شما را نبعد، یا حداقل کمتر ببعد، یک
مقدارِ زیادی هشیاریِ حضورِ برایتان
می‌ماند که براساس آن می‌توانید ذهنتان را
تماشا کنید.

www.ParvizShahbazi.com

گزاره
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱





پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



وقتی براساس هوشیاری ذهنتان را تماشا کنید،
این تماشا کننده هم شما هستید، هم زندگی است،
خداوند است، پس به این ترتیب شما قرین
خداوند می شوید. قرین شدن با خداوند سبب
می شود که مرکزها با هم دیگر ارتباط داشته
باشند.

همانیدگی‌ها مراکز مادی هستند که ما به‌عنوان
زندگی دورِ آن‌ها می‌گردیم، ولی موقعی که
فضا‌گشایی می‌کنیم آن‌ها تابع ما می‌شوند.
یعنی شما به‌عنوان هشیاریِ ناظر روی ذهن اثر
می‌گذارید، نه این‌که ذهن روی شما اثر بگذارد، شما
را ببلعد و ببرد هر کاری که دلش می‌خواهد بکند و
شما را به درد تبدیل کند.

www.ParvizShahbazi.com

گله
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



درد چیست؟ درد تبدیل زندگی به رنجش است،
به ترس است، به اضطراب است، به حسادت
است، در صورتی که آن زندگی را ما می توانستیم
زندگی کنیم.

پرویز
شهبازی

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com



اگر شما به طور روشن بفهمید که زندگی را نباید
تبدیل به مسئله کرد، نباید تبدیل به رنجش
کرد پس عوامل آن را می شناسید، در این صورت
می گوید من از هیچ کس هیچ چیز نمی خواهم،
توقع ندارم، بنابراین از هیچ کس هم نمی رنجم

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

گل
حضور

www.ParvizShahbazi.com



اگر واقعاً بدانید رنجش و خشم تبدیلِ زندگی به
هیجاناتِ مخرب است که اکنون دیگر می‌دانید،
می‌گویید مگر من دیوانه‌ام زندگی‌ام را تبدیل به
خشم و رنجش کنم؟ این‌ها از کجا می‌آید؟ از این‌که
من زندگی را از کسی می‌خواهم و از دیگران توقع و
انتظار دارم، ولی اکنون آگاهانه توقعم را از همه صفر
می‌کنم.



www.ParvizShahbazi.com

گنج
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

بهترین قرین زندگی یا خداوند است که فضا را که باز
می‌کنید خودتان را قرین عشق می‌کنید.

برای این کار باید لحظه به لحظه ببینید قرینتان چیست.
مولانا گوش می‌کنید یا یک فیلم ترسناک نگاه می‌کنید
که یک من‌ذهنی پُر از درد ساخته. یک من‌ذهنی پر از
درد که فیلم را ساخته دردش را تزریق کرده به آن فیلم
و دارد می‌دهد به شما. شما چرا شعریک بزرگی را
نمی‌خوانید؟

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

گل
حضور

www.ParvizShahbazi.com



هم بدی، هم خوبی از مرکز یک انسان به
مرکز انسان دیگر می رود، لازم نیست

حرف بزنید.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.parvizshahbazi.com



ما چکار می‌کنیم؟ ما معمولاً مقاومت
می‌کنیم، قضاوت می‌کنیم، چیز آفل را
می‌گذاریم مرکزمان، این کار غلط
است. شما می‌توانید تشخیص بدهید
چیز آفل در مرکز من نباید باشد.
برحسب آفلین نباید حرف بزنم، حول
محور آفلین نباید بگردم، درد اصل
نیست، روزن (فضاگشایی) اصل
است.

حضور  پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

دردهای من که به وسیلهٔ من درست
شده، به علت این درست شده که
من درست نمی‌دیدم. این دید من
که با ذهن است، این درست نیست
و جاهایی هم که من متوجه
نمی‌شوم، بهتر است به مولانا گوش
بدهم ببینم او چه می‌گوید.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱
حضور

www.parvizshahbazi.com

روزن (فضاگشایی) به ما نشان می‌دهد که تو
همانیده هستی، همانیدگی را می‌شناسیم، شناسایی
مساوی آزادی است، ما می‌اندازیم. و ما می‌دانیم
اتفاقات برای خوش بخت کردن یا بد بخت کردن
ما نمی‌افتند، برای بیداری ما می‌افتند. چجوری
بیدار می‌شویم؟ در اطرافش فضاگشایی می‌کنیم،
اتفاق این لحظه نشان می‌دهد که با چه همانیده
هستیم، چه دردی داریم، برای همین می‌افتد.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱
گنج حضور

بارها گفتیم این اتفاق مهمان است،
يك پيغام دارد، پيغامش را
نگیریم، برمی گردد. اتفاق بعدی
پیغام دارد، پیغام پیداری دارد.

گنج
حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.parvizshahbazi.com

هر اتفاقی در این لحظه به ما
می‌گوید پیغام را بگیر،
پس شما فضاگشایی کن،
قدم را در این لحظه درست
بردار.

گنج
حضور پرویز شهباز، برنامه ۹۳۱

فضاکشایی در این لحظه در دست ماست.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.parvizshahbazi.com

گلچین حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

یک عده‌ای فکر می‌کنند هرچه
خشمگین بشوند، برنجند، ناله کنند،
شکایت کنند و دائماً در حال واکنش
باشند، زندگی رهمش می‌آید،
می‌گویند بروم به این شخص کمک
کنم، وضعیت بدتر می‌شود، چون داری
روزن (فضا) را می‌بندی.

هردی که به روی شما بسته بشود. چرا بسته

شده؟ خودت بسته ای، ولی یک

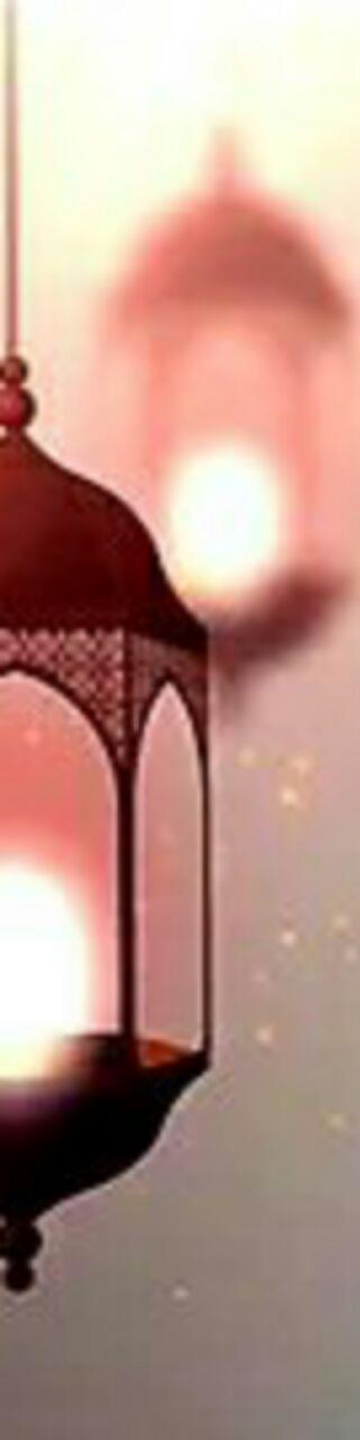
علاجی داری، روزن (فضا) را باز

کن.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

خشم روزن (فضا) رامی بندد.
رضاروزن (فضا) را باز می کند.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



شما حالِ خودتان را
آخرِ سرِ فقط خودتان به
کمکِ زندگی درست
خواهید کرد.

آقای
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.parvizshahbazi.com

مولانا می گوید حرف نزن،
اصلاً حرف نزن، اگر هم
می خواهی بزنی فقط شکر
کن، خیلی جالب است.
مولانا شرایط را دارد به ما
می گوید. شما ببینید از این
مسیر چقدر فاصله دارید؟

روز شهبازی، برنامه ۹۳۱
حضور

صبر و خاموشی جذب کنندۀ
شدید رحمت الهی است و
همین طور سکوت، سؤال
نکردن، اشکال نگرفتن،
پذیرشِ خود، پیغامِ وضعیتهای
را گرفتن.

گنج
حضور

اگر شما بتوانید ذهنتان را خاموش
بکنید و به خودتان بقبولانید که
این پدیدهٔ فکر همانیده بعد از فکر
همانیده فایده ندارد، من باید از
ذهن بی‌روم بیرون، آن موقع زندگی
در شما می‌تواند روی خودش قائم
بشود، شما قائم به ذات می‌شوید.

پدیده‌ای یا تجربه‌ای که خودش را
نشان داده‌است در این بیست و چند
سال که من این کار را می‌کنم این
است که جوانان مخصوصاً زیر
بیست سال خیلی سریع مطلب را
می‌گیرند و چون می‌دانم ضعیفی
دارند، زود جذب می‌کنند و زنده
می‌شوند.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

گل
حضور

آن عقلی که ما داریم کار نمی‌کند،
به‌علاوه داستان زندگی‌مان را هم
می‌توانیم هر لحظه مرور کنیم که آیا
این عقل من ذهنی ما واقعاً برای ما
درست کار کرده یا برای ما در دسر
ایجاد کرده است؟

شما شناسایی می کنید که یک
همانیدگی مؤلد درد است و آن
همانیدگی به دردهایش
چسبیده است و دردهایش
مرتب بالا می آید، این شناسایی
و فهمیدن این کار، سبب افتادن
همانیدگی می شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

ما مرکز را عدم نگه می‌داریم که
از عنایات و جذبۀ خداوند استفاده
کنیم و به هیچ وجه دیگر ماده را
که همانیدگی‌هاست، ستایش
نمی‌کنیم.



گنج
حضور

www.ParvizShahbazi.com

آن عقلی که ما داریم کار نمی‌کند،
به‌علاوه داستان زندگی‌مان را هم
می‌توانیم هر لحظه مرور کنیم که آیا
این عقل من ذهنی ما واقعاً برای ما
درست کار کرده یا برای ما در دسر
ایجاد کرده است؟

شما شناسایی می کنید که یک
همانیدگی مؤلد درد است و آن
همانیدگی به دردهایش
چسبیده است و دردهایش
مرتب بالا می آید، این شناسایی
و فهمیدن این کار، سبب افتادن
همانیدگی می شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

ما مرکز را عدم نگه می‌داریم که
از عنایات و جذبۀ خداوند استفاده
کنیم و به هیچ وجه دیگر ماده را
که همانیدگی‌هاست، ستایش
نمی‌کنیم.



گنج
حضور

وقتی مرکز را عدم می‌کنیم، صبر و
شکر می‌آید و به این لحظه ابدی
می‌آییم و این مرکز عدم و فضا را
گشوده نگه می‌داریم، روزن را
گشوده نگه می‌داریم تا بالاخره
این تبدیل کامل انجام بشود و
ما به بی‌نهایت خداوند زنده
می‌شویم.

ما زندگی را به دیگران روا نمی‌داریم، برای
خودمان هم روا نمی‌داریم و ارزش خودمان
را به جسم‌ها می‌فروشیم، ارزش ما به ارزش
همانیدگی‌ها بستگی دارد. چه بسا اگر تعداد
همانیدگی‌هایمان کم و بی ارزش باشد حس
بی‌ارزشی می‌کنیم و اگر زیاد باشد، حس
باارزشی مصنوعی می‌کنیم.

با توجه به این که خواب ذهن به ما
ضرر می زند و زندگی ما را خراب
می کند، شما متقاعد شده اید که بیدار
بشوید و خلاص بشوید؟ اگر بگویید،
بله، باید بگویید اقدامات در این
زمینه برای خودتان چیست؟

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



www.ParvizShahbazi.com

متأسفانه اگر اتفاق بد برای شما می افتد به خاطر این
است که از خواب ذهن بیدار بشوید و به شما
بگویند که شما خودتان هستید که با فکرهای همانیده
و دردسازِ خودتان زندگی خودتان را خراب می کنید،
بیدار شوید، ولی بیشتر مردم حالت منافق وار عمل
می کنند، یعنی واقعاً نمی خواهند بیدار بشوند و ایرادی
در خودشان نمی بینند.

هرکسی اعتراف می‌کند به این‌که اشکال دارد،
کارگاه خداوند می‌شود. هرکسی که می‌گوید
اشکال ندارم یا اشکال دارد و انکار می‌کند و
زیر بار نمی‌رود و می‌گوید تقصیر دیگران است،
این شخص کارگاه شیطان است، مرکزش خراب
است، نمی‌تواند به زندگی خوبی برسد، دائماً
زندگی‌اش را و روابطش را تخریب خواهد کرد.

آیا باید اتفاق بد بیفتد و سر ما به
دیوار بلا بخورد، دردمان بیاید، یک
قسمتی از زندگی مان برود، مثلاً ده
سال، بیست سال، زحمتان به هدر
برود یا بدنمان خراب بشود تا پند
بزرگان را بشنویم که این من ذهنی با
دردهایش مخرب است؟

حضرت
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

ما الآن می دانیم اگر به من ذهنی ادامه
بدهیم دچار حوادث بد خواهیم شد.
امراضی مثل سرطان، مثل سکته قلبی،
مثل خیلی از گرفتاری های بدنی که برای
ما پیش می آید، این ها جزو ریب المنون
است.

گنبد
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

من ذهنی را که ادامه بدهیم این
اتفاقات خواهد افتاد، مثلاً از دست
دادن قسمتی از مال خود یا همه‌اش
با هم، یا از دست دادن رابطه‌ها، این
همه طلاق که وجود دارد، این‌ها
ریب‌المنون است.

www.ParvizShahbazi.com

آقای
حضور

آزاد شدن و بیدار شدن
مستلزم تمرکز روی خود
و کار فعالانه است.

www.ParvizShahbazi.com

رویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

گزارش
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

گنج
حضور

رَیْب الْمَنُون، اتفاق حوادث ناگوار،
به این علت می افتد که ما عقل
من ذهنی و تشکیلات من ذهنی،
سبک من ذهنی را می خواهیم ادامه
بدهیم.

www.ParvizShahbazi.com

فکر و خیال اصلِ
ما نیست، خدا
نیست، بلکه آفل است.

پرویزشهبازی، برنامه ۹۳۱

کتاب
حضور

ما از فکری به فکر دیگر می پریم، این
را یک نیروی ایجاز می کند، من خودم
را به این ها مشغول نمی کنم، می خواهم
آن نیرو را بینیم. می کشم عقب آن نیرو
را می بینم. آن نیروی زندگی است، آن
می شوم.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

گزاره
حضور

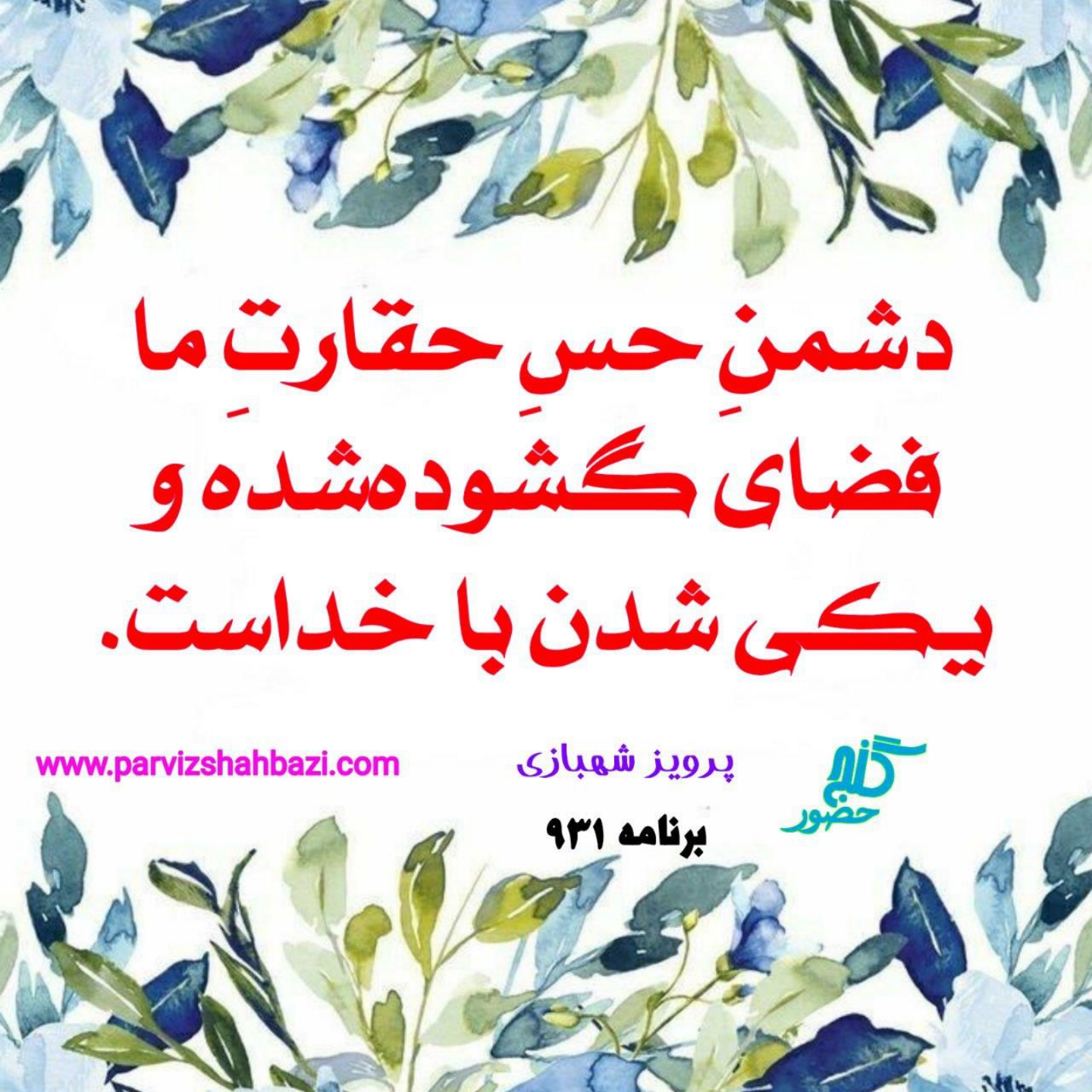
هرچه که به ذهن مان
می آید جدی نیست،
نمی تواند مرکز ما باشد.

پرویز شهبازی

گل
حضور

برنامه ۹۳۱





دشمنِ حسِ حقارتِ ما
فضایِ گشوده‌شده و
یکی شدن با خداست.

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

گنج
حضور



خداوند احتیاج به چیزهای
این جهانی ندارد که
خوش بخت بشود یا خوشحال
بشود، متکی به این جهان
نیست. پس بنابراین این
جهان باید متکی به ما باشد،
همان طور که این جهان
متکی به خداوند است.

گنج
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

www.parvizshahbazi.com

انسان وقتی می‌میرد متوجه

می‌شود این بافتی که از همانیدگی

ایجاد شده بود، این فرومی‌ریزد

و آن چیزی که ما می‌خواستیم

از اول با ما بوده، یعنی خدا با ما

بوده، ما از جنس او بودیم و ما

فریب ذهنمان را خوردیم.

من ذهنی بدون دشمن ذهنی
نمی‌تواند زندگی کند، این‌طوری
بگوییم، من ذهنی یک قطب می‌خواهد.
شما می‌بینید در خانواده هم ما دعوا
می‌کنیم، دعوایمان با نزدیک‌ترین
کس، مثلاً با همسرمان است، اگر او
نباشد ما با چه کسی دعوا کنیم؟ ما
باید ستیزه کنیم.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

www.parvizshahbazi.com

کتاب
حضور

”

دشمن سازی، قطب برای
ستیزه سازی، از خاصیت های
عمدهٔ من ذهنی است.

“

ما هرچقدر هم صبور و فضاگشا باشیم، بعضی از
قرین‌ها که اطراف ما هستند شروع می‌کنند با ما
دعوا کردن، ما را هم به دعوا می‌کشند، هرچقدر
می‌خواهیم فضا باز کنیم، آن‌ها ول نمی‌کنند، تا
ما دعوا نکنیم. وقتی دعوا و اوقات تلخی کردیم و
همه ناراحت شدیم، قهر کردیم، مدتی درد کشیدیم،
بعدش دیگر شروع می‌کنند به خنده. چه شد؟

بیا صحبت کنیم ببینیم این چه بود؟

گل
حضور

www.parvizshahbazi.com

ما ضربه می‌خوریم، نه به‌خاطر
این‌که من‌های ذهنی بیرون
می‌توانند به ما ضربه بزنند،
به‌خاطر واکنش‌ها و ضعف‌های
من‌ذهنی خودمان است.

برنامه ۹۳۱

پرویز شهبازی

گنج
حضور

ما خیلی کارها را می‌کنیم که کاملاً
به ضررمان است و نمی‌فهمیم. بعد
از چندین سال متوجه می‌شویم که
چقدر به ضررمان بوده. من ذهنی‌مان
می‌گوید به این آدم ضرر بزن، نگذار
کارش انجام بشود، بعد از ده سال
می‌فهمیم چه اشتباهی کرده‌ایم ما،
ضرر به خودمان زدیم.



وقتی کسی می گوید
می دانم، هیچ
ایرادی ندارم دارد
ناز می کند، دارد
بی نیازی می کند از
راهنمایی زندگی.

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۱ **گلچین**
حضور

www.parvizshahbazi.com

در هر فضاگشایی من ذهنی
لاغر می شود، یک چیزی
دیده می شود، یک الگویی
بی کار می شود، یک
همانیدگی می افتد، یک
دردی بخشیده می شود.

برنامه ۹۳۱

پرویز شهبازی

www.parvizshahbazi.com

کتاب
حضور



پیری و جوانی برای حضور نیست. این
پیری و جوانی این قدر که ما از پیری
می ترسیم و جوانی را دوست داریم،
وقتی ما به زندگی زنده می شویم، زندگی
نه پیر می شود، نه جوان. بنابراین این
خواب هم از بین رفت که پیری دورانِ
بدی است. مردم نمی خواهند پیر
بشوند، می خواهند جوان بمانند.

مولود، دیول، شمس، ترجیمات، ترجیع شماره ۴۳
گنج حضور

زین دودناک خانه گشادند روزنی شد دود و، اندر آمد خورشیدِ روشنی

گنج حضور، پرویز شهبازی، بر نامه ۹۳۱

دودناک: آمیخته به دود
پُردود، دود آگین



مولوس، دیولک، شمس، ترجیعت،

ترجیع شماره ۴۳

آن خانه چیست؟ سینه، و آن دود چیست؟ فکر

ز اندیشه گشت عیش تو اشکسته گردنی

گنج
حضور

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

مولود، دیول، شمس، ترجیعت، ترجیع شماره ۴۳

بیدار شو، خلاص شو از فکر و از خیال یارب، فرست خفته مارادهل زنی

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

گنج
حضور



مولوس، دیولک، شمس، ترجیعت، ترجیع شماره ۴۳

خفته هزار غم خورد از بهر هیچ چیز در خواب، گرگ بیند، یا خوفِ رهزنی

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱ www.ParvizShahbazi.com

گنج
حضور

در خواب، جان بیند صد تیغ و صد سان بیدار شد، نبیند زان جمله سوزنی

گلچ
حضور

مولوس، دیو، شمس، ترجیعت، ترجیع شماره ۴۳

گلچ حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com



گویند مردگان که چه غمهای بیهن خوردیم و عمر رفت به وسواسِ هرفنی

مولوس، دیولک، شمس، ترجیعت، ترجیع شماره ۴۳

گنج
حضور

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱



بھریکی خیال گرفته عروسی ای

بھریکی خیال پوشید جوشنی

جوشن: لباس رزم

مولوس، دیو، شمس، ترجیت، ترجیع شماره ۴۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

آنگ
حضور



آن سور و تعزیت همه بادست این نفس نی رقص ماند از آن ونه زین نیز شیونی

سور: جشن، مهمانی

تعزیت: عزاداری، سوگواری

مولوس، دیوکه، شمس، ترجیعت، ترجیع شماره ۴۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



گنج
حضور

ناخن همی زنند و، رخ خود همی درند شد خواب و نیست بر رخشان زخم ناخنی

گلچین
حضور

مولوس، دیو، شمس، ترجیت، ترجیع شماره ۴۳



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۱

کو آنکه بود باما چون شیر وانگبین؟
کو آنکه بود باما چون آب و روغنی؟

آنگ
حضور

مولوس، دیو، شمس، ترجیعت، ترجیع شماره ۴۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



آکنون حقایق آمد و خوابِ خیال رفت آرام و مأمنی است، نه ماماندونی منی

گلج
حضور

مولوس، دیو، شمس، ترجیعت، ترجیع شماره ۴۳

گلج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com



نی پرونی جوان، نه اسیرستونی عوان نی نرم و سخت ماند، نه موم و نه آهنی

عوان: مأمور دیوان، مأمور اخذ مالیات

گنج
حضور

مولوس، دیو، شمس، ترجیعت، ترجیع شماره ۴۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com



یک رنگی‌ست و یک صفتی و یگانگی جانی‌ست برپریده و وارسته از تنی

مولوس، دیولک، شمس، ترجیعت، ترجیع شماره ۴۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

آذین
حضور

www.ParvizShahbazi.com

این یک نه آن یکی ست، که هر کس بداندش ترجیع کن که درد دل و خاطر نشاندهش

مولوس، دیو، شمس، ترجیحات، ترجیع شماره ۴۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

گنج
حضور

www.ParvizShahbazi.com



چه چگونه بُد عدم را؟ چه نشان نهی قَدَم را؟
نگر اولین قَدَم را که تو بس نگو نهادی

قَدَم: دیرینگی، قدیم [مقابل حدوث]

مولوی، دیوان شمس، غزل

شماره ۲۸۴۲

گفتم دوش عشق را: ای تو قرین و یار من
هیچ مباش یک نفس غایب از این کنار من

مولوی، دیوان شمس، غزل

شماره ۱۸۲۹



گل
حضور

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۱



جانِست چون شعله، ولی دودش ز نورش بیشتر

چون دود از حد بگذرد در خانه ننماید ضیا

گر دود را کمتر کنی، از نور شعله بر خوری
از نورِ تو روشن شود هم این سرا، هم آن سرا

در آبِ تیره بنگری، نی ماه بینی، نی فلک

خورشید و مه پنهان شود، چون تیرگی گیرد هوا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۱

گل
حضور

www.ParvizShahbazi.com

اختلاف کردن در چگونگی و شکلِ پیل
پیل اندر خانه‌یی تاریک بود
عرضه را آورده بودندش هُنود

هُنود: هندیان

از برای دیدنش مردم بسی
اندر آن ظلمت همی شد هر کسی
دیدنش با چشم، چون ممکن نبود
اندر آن تاریکی‌اش کف می‌بسود

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۶۱_۱۲۵۹

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۱

گل
حضور



اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل

آن یکی را کف به خرطوم اوفتاد

گفت: همچون ناودان ست این نهاد

نهاد: شکل و قد و قامت، حالت و خوی

آن یکی را دست بر گوشش رسید

آن بر او چون بادبیزن شد پدید

آن یکی را کف چو بر پایش بسود

گفت: شکل پیل دیدم چون عمود

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۶۴-۱۲۶۲

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

گلایه
حضور

اختلاف کردن در چگونگی و شکلِ پیل
آن یکی بر پشتِ او بنهاد دست
گفت: خود این پیل چون تختی بُدست
همچنین، هر یک به جزوی که رسید
فهمِ آن می‌کرد، هر جا می‌شنید
از نظرگه، گفتشان شد مختلف
آن یکی دالش لقب داد، این الف

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۶۷-۱۲۶۵

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۱

گل
حضور

www.ParvizShahbazi.com

در کفِ هر کس اگر شمعِ بُدی
اختلاف از گفتشان بیرون شدی

چشمِ حس همچون کفِ دست است و بس
نیست کف را بر همهٔ او دسترس

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۲۶۹ تا ۱۲۶۸

www.ParvizShahbazi.com

چشم دریادیکرست و، کف دگر کف بَهِل، وز دیدن دریانگر

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۷۰

حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

جنبش کف‌ها ز دریا روز و شب
کف‌همی یینی و، دریا نی، عجب
ما چو کشتی‌ها به هم بر می‌زنیم
تیره چشمیم و، در آب روشنیم
ای تو در کشتی تن، رفته به خواب
آب را دیدی، نگر در آب آب

آب را آبی ست کو می راندش روح را روحی ست کو می خواندش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۷۴

نَجْم، اندر ریگ و دریا رهنماست
چشم، اندر نَجْمِ نِه، کو مُقْتَدَاسْت

نَجْم: ستاره
مُقْتَدَا: پیشوا، رهبر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۴۴

حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

چون شوی تمیز ده را ناسپاس بجهد از تو خطرت قبله شناس

تمییزده: کسی که دهنده قوه شناخت و معرفت است.
خَطَرَت: قوه تمییز، آنچه که بر دل گذرد، اندیشه

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۹



پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

www.parvizshahbazi.com

چشم را با روی او می‌دار جفت گرد مَنگیزان ز راهِ بحث و گفت

گرد مَنگیزان: گرد و خاک برپا مکن

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۲۶۴۶_۲۶۴۵

زآنکه گردد نَجَم پنهان، زآن غبار چشم بهتر از زبانِ با عِثار

عِثار: لغزش

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

کارِ من بی علت است و مستقیم
هست تقدیرم نه علت، ای سقیم

سقیم: بیمار

عادت خود را بگردانم به وقت

این غبار از پیش بنشانم به وقت

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۶۲۷_ ۱۶۲۶

گر خواب تو را خواجه گرفتار کند
من نکذارم کسیت بیدار کند

مولوی، دیوان شمس، رباعی شماره ۷۸۱

عشقت چو درختِ سیب می افشاند
تا خواب تو را چو برگِ طیار کند

طیار: پرواز کننده، چست و چالاک

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

گلچین
حضور

www.ParvizShahbazi.com

صورتی از صورتت بیدار کن خفته‌یی هر هفته را بیدار کن

بیدار کن و بیدار کن: بیدار کننده و بیدار کننده

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۴۵۹۳_۴۵۹۲

آن کلامت می‌رهاند از کلام و آن سقامت می‌جهاند از سقام

سقام: بیماری

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

آن
حضور

www.ParvizShahbazi.com

پس سَقَامِ عشق، جانِ صَحّت است
رنج‌ها‌اش حسرتِ هر راحت است

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۹۴

در عجب‌ها‌اش به فکر اندر رَوید
از عظیمی وز مَهَابت گُم شوید

مَهَابت: بزرگی و شکوه، عظمت، هیبت

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۷۰۸

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



www.ParvizShahbazi.com

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۷۰۹

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

چون ز صنّعش ریش و سبّلت گم کند حد خود داند ز صانع تن زند

صنّع: آفرینش، آفریدن

سبّلت: سبیل

صانع: آفریننده

تن زند: خودداری کردن

گل
حضور

www.ParvizShahbazi.com

جز که لا اُحصی نگوید او ز جان کز شمار و حد پُرون است آن بیان

لا اُحصی: به شمار در نمی آورم

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۷۱۰

حدیث

«لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ.»

«شب معراج - خداوند به پیغمبر فرمود: «مرا ثنا بگو» - پیغمبر فرمود:

«من نتوانم ثنای تو گفتن، انسان که خود ثنای خود گفته‌ای.»

«لَا أُحْصِي ثَنَاءً مَا عَلَيْكَ»

«نمی‌توانم تو را چنانکه باید بستایم.»

تلاش
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

گفت و گویِ ظاهر آمد چون غبار

مدّتی خاموش خُو کن، هوش دار

مولوی، شوی، دقراول، بیت ۵۷۷

گزین
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

چگونه دود ایجاد نکنیم:
«پرهیز از فکرهای همانیده»

گر شوم مشغولِ اِشکال و جواب تشنگان را کی توانم داد آب؟

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۹۰۸ - ۲۹۰۷

گر تو اِشکالی به کَلّی و حَرَج صبر کن، الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ

حَرَج: تنگی و فشار

الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ: صبر کلید در رستگاری و نجات است. **کَلِم**
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

اِحتِمَاکُنْ، اِحتِمَاکُ ز اندیشه‌ها

فکر، شیر و گور و، دل‌ها پیشه‌ها

اِحتِمَا: خود را از چیزی نگاه داشتن، پرهیز کردن

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۰۹



آلپ
حضور

www.ParvizShahbazi.com

إِحْتِمَاها بر دواها سرور است
زآنکه خاریدن فرونی گر است

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۹۱۱_۲۹۱۰

إِحْتِمَا، اصلِ دوا آمد یقین
إِحْتِمَا کن قوه جان را بین

خاموش که گفت نیز هستی ست

باش از پی آنصِتُواش الکن

آنصِتُوا: خاموش باشید
الکن: لال

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۳۴

چون تو گوشِی، او زبان، نی جنسِ تو

گوش‌ها را حق بفرمود: آنصِتُوا

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۶۲۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

اَنْصِتُوا را گوش کن، خاموش باش
چون زبانِ حق نگشتی، گوش باش

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۴۵۶

پس شما خاموش باشید اَنْصِتُوا
تا زبانِ تان من شوم در گفت و گو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۹۲

اَنْصِتُوا بپذیر، تا بر جانِ تو
آید از جانان، جزای اَنْصِتُوا

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

این سگان کُرَّاند ز امرِ اَنْصِتُوا
از سَفَه، وَعِ وَعِ کنان بر بَدْرِ تو

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۶۶

پیشِ بینا، شد خموشی نفعِ تو
بهرِ این آمدِ خطابِ اَنْصِتُوا

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۰۷۲

اَنْصِتُوا یعنی که آبت را به لاغ
هین تَلَفِ گم کُن که لبْخُشک است باغ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۹

گنج حضور، پرویزشهبازی، برنامه ۹۳۱

گنج
حضور

چگونه دود ایجاد نکنیم:
«احتیاط از قرین»

از قرین بی قول و گفته و گوی او
خو بدزد دل نهان از خوی او

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

می رود از سینه ها در سینه ها
از ره پنهان، صلاح و کینه ها

مولوی، مثنوی، دفتر

دوم، بیت ۱۴۲۱

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۱

گنج
حضور

www.parvizshahbazi.com

تا کنی مَر غَیر را حَبر و سَنی خویش را بدخُو و خالی می کنی

حَبر: دانشمند، دانا
سَنی: رفیع، بلندمرتبه

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۶

مردۀ خود را رها کرده ست او مردۀ بیگانه را جوید رَفو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

دیده آ، بر دیگران، نوحه‌گری
مدّتی بنشین و، بر خود می‌گیری

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷۹

روزنِ جانم گشاده‌ست از صفا
می‌رسد بی‌واسطه نامه‌ خدا

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



نامه و باران و نور از روزنم میفتد در خانه‌ام، از معدنم

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۳

گنج حضور،
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

دوزخ‌ست آن خانه گان بی‌روزن است
اصلِ دین، ای بنده رَوزَن کردن است

تیشه هر بیشه‌یی کم زن، بیا
تیشه زن در کندنِ روزن، هلا

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۴_۲۴۰۵

گنج حضور،
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

گنج
حضور

یا نمی‌دانی که نور آفتاب عکسِ خورشید برون است از حجاب

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۶

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۳۱

نور، این دانی که حیوان دید هم پس چه گرمنا بُود بر آدم؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۷

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

«و ما فرزندانِ آدم را بس گرامی داشتیم و آنان را در
خشکی و دریا بر مرکوبها سوار کردیم و ایشان را از
غذاهای پاکیزهها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از
آفریدگان برتری بخشیدیم.»

قرآن کریم، سورة اسراء (۱۷)، آیه ۷۰

گنج حضور،
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱



www.ParvizShahbazi.com

خانه‌ای را کِش درِیچه‌ست آن طرف
دارد از سَیران آن یوسف شرف

هین درِیچه سوی یوسف باز کن
وز شکافش فُرجه‌ای آغاز کن

فُرجه: تماشا، فضاگشایی

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ایات ۳۰۹۴-۳۰۹۵

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۱

گل
حضور

عشق ورزی، آن دریچه کردن است
کز جمالِ دوست، سینه روشن است

پس هماره روی معشوقه نگر
این به دستِ دوست، بشنوای پدر

مولوی، شوی، دقششم، آیات ۳۰۹۶-۳۰۹۷

برنامه ۹۳۱

پرویز شهبازی

گل
حضور

گلچین
حضور

مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۱۲۰

دغا: میله

چراغی است تمیز در سینه روشن
رهاند تو را از فریب و دغایی

www.parvizshahbazi.com

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۰۲۴

این که فردا این کنم یا آن کنم
این دلیل اختیارست ای صم

صَنَم: بت، دلبز و معشوق

برنامه ۹۳۱

پرویز شهبازی

گل
حضور

هر جا خیالِ شه بود باغ و تماشا گه بود
در هر مقامی که روم بر عسرتی برمی تنم
درها اگر بسته شود زین خانقاهِ شش دری
آن ماه رواز لا مکان سر در کند در روز نم

مولوس، دیوک، شمس، غزل شماره ۱۳۸۳
برنامه ۹۳۱
کتاب حضور
پرویز شهباز

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۳

آغاز
حضور



هزار ابر عنایت بر آسمان رضا است
اگر بیمارم، از آن ابر بر سرت بارم



برنامه ۹۳۱

پرویز شهبازی

www.parvizshahbazi.com

سَیْرِ جسمانه رها کرد او کنون
می رود بی چون نهان، در شکلِ چون
گفت: روزی می شدم مشتاقِ وار
تا بینم در بشر انوارِ یار
تا بینم قُلْزُمی در قطره‌یی
آفتابی دَرَج اندر ذره‌یی

قُلْزُم: در این بیت مطلق دریا منظور است.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ایات ۱۹۸۳-۱۹۸۱

برنامه ۹۳۱

پرویز شهبازی

گل
حضور

آفتابی دریکی ذره نهان
ناگهان آن ذره بگشاید دهان

ذره ذره گردد افلاک و زمین
پیش آن خورشید، چون جست از گمین

گمین: نهانگاه، گمینگاه

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ایات ۴۵۸۰-۴۵۸۱

برنامه ۹۳۱

پرویز شهبازی

گل
حضور

این چنین جانی چه درخورد تن است؟
هین بشوای تن از این جان هر دو دست
ای تن گشته وثاقِ جان، بس است
چند تاند بحر در مَشکی نشست؟

وِثاق: اتاق، فرگاه

تاند: می‌تواند

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۴۵۸۲-۴۵۸۳

آفتابی در سخن آمد که خیز
که برآمد روز، بَرجه، کم ستیز

تو بگویی: آفتابا کو گواه؟
گویدت: ای کور از حق دیده خواه

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ایات ۲۷۲۰-۲۷۱۹

www.ParvizShahbazi.com

روزِ روشن، هر که او جوید چراغ
عینِ جُستن کوریش دارد بلاغ

بلاغ: (سانیدن، دلالت کامل

ور نمی‌بینی، گمانی بُرده‌ای
که صباح‌ست و، تو اندر پَرده‌ای

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۷۲۱_۲۷۲۲

برنامه ۹۳۱

پرویز شهبازی

گل
حضور

کوری خود را مکن زین گفت، فاش
خامش و، در انتظارِ فضل باش

در میانِ روز گفتن: روز کو؟
خویش رسوا کردن است ای روزجو
صبر و خاموشی جَذوبِ رحمت است
وین نشان جُستن، نشانِ علّت است

علّت: بیماری

جَذوب: بسیار جذب کننده

مولوی، شوی، دقترسوم، ابیات ۲۷۲۳-۲۷۲۵

برنامه ۹۳۱

پرویز شهبازی

گل
حضور

أَنْصِتُوا بِذِيرٍ، تَا بَرِ جَانِ تَو
آید از جانان، جزای أَنْصِتُوا

گَر نخواهی نکس، پیش این طیب
بر زمین زن زَر و سَر را ای لیب

نکس: عود کردن بیماری
لیب: فرامند، عاقل

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، آیات ۲۷۲۶-۲۷۲۷

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

حضور

تا به دیوارِ بلا نآید سرش
نشنود پندِ دل آن گوشِ کرش

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۶۳

عقلِ جزوی، گاه چیره، گه نگون
عقلِ کلی، ایمن از رَیْبُ المَنُون

رَیْبُ المَنُون: حوادث ناگوار

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۴۵

یا منافق وار عُدْر آری که من
مانده‌ام در نفقهٔ فرزند و زن

نه مرا، پروایِ سَرخاریدن است
نه مرا، پروایِ دین‌وَرزیدن است

ای فلان، ما را به همّت یاد دار
تا شویم از اولیا، پایانِ کار

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۳۰۶۷-۳۰۶۹

این سخن، نه هم ز درد و سوز گفت
خوابناکی هرزه گفت و، باز خفت

هیچ چاره نیست از قوتِ عیال
از بُنِ دندان کُنم کسبِ حلال

از بُنِ دندان: از صمیم دل

چه حلال؟ ای گشته از اهلِ ضلال
غیر خون تو نمی بینم حلال

ضلال: گمراهی

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۳۰۷۲_۳۰۷۰

گنج
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

از خدا چاره‌ستش و، از لوت، نی
چاره‌اش است از دین و، از طاغوت، نی

لوت: غذا، طعام

طاغوت: سرکش، متجاوز، هر معبودی جز خدا

ای که صبر نیست از دنیایِ دُن

صبر چون داری ز نِعَمِ المَاهِدُون؟

دُن: پست، نازل

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۳۰۷۳-۳۰۷۴

«ای کسی که نمی‌توانی از این دنیای پست خودداری کنی، چطور
می‌توانی بر دوری از خداوندی که بساطِ زمین را گسترده است صبر کنی؟»

«وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ.»

«و زمین را بگسترانیدیم، پس ماییم نیکو گسترندگان.»

قرآن کریم، سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۴۸

www.parvizshahbazi.com

گنج
حضور

پرویز

شهباز

برنامه ۹۳۱

ای که صبرت نیست از ناز و نعیم
صبر چون داری ز الله کریم؟

ای که صبرت نیست از پاک و پلید
صبر چون داری از آن کین آفرید؟

مولوی، شوی، دقتر دوم، ایات ۲۰۷۵-۲۰۷۶

گنج
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.parvizshahbazi.com

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۸۰۵-۸۰۶

يك زمان تنها بمانی تو ز خلق
در غم و اندیشه مانی تا به خلق
این تو کی باشی؟ که تو آن آوحدی
که خوش و زیبا و سرمست خودی



مولوی، شتوی، دقردوم، میت ۳۵۵۹

حلمه حلقان، سخره اندیشه اند
ز آن سبب خسته دل و غم همیشه اند

گلاب حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.parvizshahbazi.com



حس‌ها و اندیشه بر آب صفا
همچو خس بگرفته روی آب را

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۲۶

عشقِ تو چون در آمد، اندیشه مُرد پیشش
عشقِ تو صبحِ صادق، اندیشه صبحِ کاذب

مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۰۶

گلج
حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.parvizshahbazi.com

فکر و اندیشه‌ست مثلِ ناودان وَمَی و مکشوف است ابر و آسمان

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۴۹۲

وَحی: کلامی که ادراک آن از حواس ظاهری آدمی پوشیده است. در لفظ به معنی اشاره سریع و پنهان است.

مکشوف: مکاشفاتِ روحی، الهاماتِ ربّانی

هرچه اندیشی، پذیرای فناست آنکه در اندیشه ناید، آن خداست

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۰۷

چون غبارِ نقش دیدی، باد بین کف چو دیدی، قُلْزَمِ ایجاد بین

قُلْزَم: دریا

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۶۰ پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

گلزار
حضور

عشق و ناموس، ای برادر راست نیست
بر درِ ناموس ای عاشق مایست

ناموس: در اینجا به معنی آبروی تصنعی من ذهنی است.

وقتِ آن آمد که من عریان شوم
نقش بگذارم، سراسر جان شوم

ای عدوِّ شرم و اندیشه بیا
که دریدم پردهٔ شرم و حیا

مولوی، شوی، دقتر ششم، ایات ۶۱۴-۶۱۲ حدیث

«الْحَيَاءُ يَمْنَعُ الْإِيمَانَ.»

«شرم، بازدارندهٔ ایمان است.»

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

گلزار
حضور

کی تراشد تیغ، دسته خویش را
رو، به جراحی سپار این ریش را

بر سرِ هر ریش جمع آمد مگس

تا نبیند قُبَحِ ریش خویش کس

ریش: زخم، جراحت

قُبَح: زشتی

آن مگس، اندیشه‌ها و آن مال تو

ریش تو، آن ظلمت احوال تو

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۲۲۲-۳۲۲۴

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

حضور

گلزار حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

خود ندارم هیچ، به سازد مرا

که زوهم دارم است این صد عنا

عنا: رنج

مولوی، شوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۳۴

مرغ، بر بالا پَران و سایه‌اش
می‌دَوَد بر خاك، پَران مرغ‌وَش

ابلهی، صیّادِ آن سایه شود
می‌دَوَد چندانکه بی‌مایه شود

بی‌خبرگان عکسِ آن، مرغِ هواست
بی‌خبر که اصلِ آن سایه کجاست

مولوی، شوی، دقراول، ابیات ۴۱۹-۴۱۷

حضورِ **پرویز شهبازی**، برنامه ۹۳۱

www.parvizshahbazi.com

راست گفته است آن سپیدارِ بشر
که هر آنکه کرد از دنیا گذر

نیستش درد و دریغ و غبنِ موت
بلکه هستش صد دریغ از بهرِ فوت

مولوی، شوی، دقتر ششم، ابیات ۱۴۵۱-۱۴۵۰

گزارش
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

غبن: زیان آوردن
در معامله، زیان
دیدن در داد و
ستد



که چرا قبله نکردم مرگ را؟
مخزنِ هر دولت و هر برگ را

قبله کردم من همه عمر از حَوَل
آن خیالاتی که گم شد در آجَل

حَوَل: لوچی، دوبین شدن، در اینجا مراد دیدِ واقع بین نداشتن است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

مولوی، شوی، دفتر ششم، ابیات ۱۴۵۲-۱۴۵۳

حضور

www.ParvizShahbazi.com

حسرتِ آن مُردگان از مرگ نیست
ز آنست کاندِر نقش‌ها کردیم ایست
ما ندیدیم اینکه آن نقش است و کف
کف ز دریا جُنبد و یابَد علف

مولوی، شوی، دقتر ششم، ابیات ۱۴۵۴-۱۴۵۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

کنج
حضور

بَر خیالی صَلَحشان و جنگشان وز خیالی فخرشان و ننگشان

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۷۱

گل
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

www.parvizshahbazi.com

نفس و شیطان، هر دو یک تن بوده‌اند
در دو صورت خویش را بنموده‌اند

چون فرشته و عقل، که ایشان یک بُدند
بهر حکمت‌هاش دو صورت شدند

مولوی، شوی، دقترسوم، آیات ۴۰۵۳-۴۰۵۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

گنج
حضور



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

دشمنی داری چنین در سِرِّ خویش
مانعِ عقلِ ست و، خصمِ جان و کیش

یک نَفَس حمله کند چون سوسمار
پس به سوراخی گریزد در فرار

مولوی، شوی، دفتر سوم، ابیات ۴۰۵۵-۴۰۵۶

در دل، او سوراخ‌ها دارد کنون سَر ز هر سوراخ می‌آرد برون

نامِ پنهان گشتنِ دیو از نفوس
واندر آن سوراخ رفتن، شد خُنُوس

خُنُوس: آشکار شدن و سپس بسیار پنهان گشتن

مولوی، شومی، دفتر سوم، ابیات ۴۰۵۷-۴۰۵۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

حضور

www.ParvizShahbazi.com

که خُنوسش چون خُنوسِ قُنْفُذست
چون سرِ قُنْفُذ ورا آمد شد است

قُنْفُذ: خارپشت

که خدا آن دیو را خَنّاس خواند
کو سر آن خارپُشتک را بماند

خَنّاس: آشکار شونده و سپس بسیار پنهان شونده

مولوی، شومی، دقتر سوم، ابیات ۴۰۵۹-۴۰۶۰

حضور

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

مولوی، شوی، دقروم،

ایات ۴۰۶۱-۴۰۶۲

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

گل
حضور

می نهان گردد سرِ آن خارِ پشت
دَم به دَم از بیمِ صیّادِ دُرُشت

دُرُشت: خشن، ناهموار، حجیم

تا چو فرصت یافت سرِ آرد بُرون
زین چنین مگری شود مارش زبون

گرفه نفس از اندرون راحت زدی
رهزنان را بر تو دستی کی بُدی؟

زَانِ عَوَانِ مُقْتَضٰی کِه شَهْوَتِ اِسْت
دَلِ اَسِیْرِ حَرَصِ وَاَزِ وَاَفْتِ اِسْت

مُقْتَضٰی: خواهش گر

عَوَان: مأمور

مولوی، شومی، دفتر سوم، آیات ۴۰۶۳-۴۰۶۴

گنج
حضور

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

زان عَوَانِ سِرِّ، شدی دزد و تباہ تا عوانانِ را به قهرِ تو ستِ راه

مولوی، شوی، دختر سوم، بیت ۴۰۶۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

حضور

در خبر بشنو تو این پند نکو بَيْنَ جَنبَيْكُم لَكُمْ اَعْدٰى عَدُو

«تو این اندرز خوب را که در یکی از احادیث شریف آمده بشنو
و به آن عمل کن: «سرسخت ترین دشمن شما در درون
شماست.»»

حدیث

«اَعْدٰى عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتٰى بَيْنَ جَنبَيْكَ»

«سرسخت ترین دشمن تو، نفس تو است که در میان دو
پهلویت (درونت) جا دارد.»

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۶

گل
حضور

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

طُمطراقِ اینِ عدو مشنو، گریز
کو چو ابلیس است در لَج و ستیز

طُمطراق: سرو صدا، نمایش شکوه و جلال، آوازه، خودنمایی

بر تو او، از بهر دنیا و نبرد
آن عذابِ سَرمَدی را سهل کرد

سَرمَدی: همیشگی، جاویدان

مولوی، شوی، دفتر سوم، ابیات ۴۰۶۷-۴۰۶۸

گل
حضور

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

چه عجب گر مرگ را آسان کند
او ز سحرِ خویش، صد چندان کند
سحر، گاهی را به صنعت گه کند
باز، کوهی را چو گاهی می‌تند

گل
حضور

مولوی، شوی، دقتر سوم،
ایات ۴۰۶۹-۴۰۷۰

www.ParvizShahbazi.com

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

زشت‌ها را نغز گرداند به فنّ
نغزها را زشت گرداند به ظنّ

نغز: خوب، نیکو، لطیف

کارِ سحرِ این‌ست کو دم می‌زند
هر نفس، قلبِ حقایق می‌کند

قلب: تغییر دادن و دگرگون کردن چیزی، واژگون ساختن چیزی

مولوی، شوی، دق‌رُوم، آیات ۴۰۷۱-۴۰۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com



آدمی را خر نماید ساعتی آدمی سازد خری را، و آیتی

این چنین ساحر درون توست و سرّ
إِنَّ فِي الْوَسْوَاسِ سِحْرًا مُّسْتَتِرًّا

«چنین ساحری در باطن و درون تو نهان است، همانا در وسوسه گری
نفس، سحری نهفته شده است.»

حضور

مولوی، شومی، دقترسوم، ابیات ۴۰۷۳-۴۰۷۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

www.ParvizShahbazi.com

اندر آن عالم که هست این سحرها
ساحران هستند جادویی گشا

اندر آن صحرا که رُست این زهر تر
نیز روید هست تریاق ای پسر

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۷۵-۴۰۷۶



تریاق: ترکیبی از داروهای
مسکن و مخدر که در طب
قدیم به عنوان ضد درد و ضد
سم به کار میرفته، پادزهر

گزین
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

مولوی، شوی، دفتر سوم،
سیت ۴۰۷۷-۴۰۷۸

پرویز شهبازی، برنامه
۹۳۱



گویدت تریاق: از من جو سپر
که ز زهرم من به تو نزدیک‌تر
گفتِ او، سحرست و ویرانی تو
گفتِ من، سحرست و دفعِ سحرِ او

روی نفسِ مطمئنَه در جسد زخمِ فاخِن‌هایِ فکرت می‌کشد

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۷

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ

رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»

«ای روح آرامش یافته، راضی و مرضی به

سوی پروردگارت بازگرد.»

(قرآن کریم، سوره فجر (۸۹)، آیات ۲۷ و ۲۸)

فکرت بد ناخنِ پُر زهر دان می خراشد در تعمق روی جان

تعمق: دوراندیشی و کنجکاو، در اینجا به معنی
دنباله روی از عقل جزیی است.



مولوی، مثنوی، دفتر
پنجم، بیت ۵۵۸_۵۵۹

عُقدہ: گره
حَدَث: سرگین، مدفوع

تا گشاید عُقدہ اشکال را در حَدَثِ کُردست زرین بیل را

عقدہ را بگشاده گیر ای مُنتہی عقدہای سخت‌ست بر کیسۂ تھی

مُنتہی: به پایان رسیده، کمال یافته

در گشاد عُقدہ‌ها گشتی تو پیر
عقدۂ چندی دگر بگشاده گیر
عقدہای کان بر گلویِ ماست سخت

که بدانی که خسی یا نیک‌بخت

خَس: خار، خاشاک، پست و فرومایه

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت

۵۶۰-۵۶۲

تذکرہ
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

حَلِّ این اِشْکال کُن، گر آدمی
خرج این کُن دَم، اگر آدمِ دَمی

حَدِّ اعیان و عَرَض دانسته گیر
حَدِّ خود را، دان، که نبُود زین گزیر

اعیان: جمع عَین، در اینجا مراد جوهر است.

چون بدانی حدِّ خود، زین حد گُریز
تا به بی حد در رسی ای خاکبیز

خاکبیز: لفظاً به معنی کسی که خاک کوچه‌ها و معابر را

می‌روبد و غربال می‌کند. در اینجا منظور اصحابِ قیل و قال و

اندیشه‌ورانِ عقل جزیی است.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت

۵۶۳-۵۶۵

تذکره
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

ناز کردن خوش تر آید از شکر
لیک، کم خایش، که دارد صد خطر
ایمن آبادست آن راه نیاز
ترک نازش گیر و، با آن ره بساز
ای بسا نازآوری زد پر و بال
آخر الامر، آن بر آن کس شد و بال

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۶-۵۴۴

تذکره
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

خوشی ناز اِردی بفر از دَت
بیم و ترس مُضْمَرش بگدازد دَت

مُضْمَر: پوشیده و پنهان شده

وین نیاز، ارچه که لا غرمی کند
صَدْر را چون بدرِ انور می کند

آقای
حضور

صَدْر: سینه، قلب مولوی، مثنوی، دفتر پنجم،

بیت ۵۴۸-۵۴۷

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۱

رشد: به راه راست رفتن

چون ز مُرده زنده بیرون می‌کشد
هر که مُرده گشت، او دارد رَشد

مولوی، مثنوی،

دفتر پنجم، بیت

۵۴۹_۵۵۰

چون ز زنده مُرده بیرون می‌کند
نَفْسِ زنده سوی مرگی می‌تند

مُردہ شو تا مُخْرِجُ الْحَيِّ الصَّمَدِ زنده‌یی زین مُردہ بیرون آورد

مُخْرِجُ الْحَيِّ: بیرون آورنده زنده

«مُردہ شو، یعنی از نفس و نفسانیات پاک شو تا
خداوند بی نیاز که زنده را از مُردہ بیرون می آورد،
زنده‌ای را از مُردہ تو بیرون آورد.»

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ
الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنْتَ تُؤْفَكُونَ.»

«خداست که دانه و هسته را می شکافد، و زنده را از مُردہ بیرون می آورد
و مُردہ را از زنده بیرون می آورد. این است خدای یکتا. پس، چگونه از حق
منحرفتان می کنند؟»

(قرآن کریم، سوره

انعام (۶)، آیه ۹۵)

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۱

حضور

www.ParvizShahbazi.com

دی شوی، بینی تو إخراج بهار لَیل گردی، بینی ایلاج نهار

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۲

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ
فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ.»

«این بدان سبب است که خدا از شب می‌کاهد و به روز می‌افزاید و از روز می‌کاهد و به شب می‌افزاید. و خدا شنوا و بیناست.»

«این بدان سبب است که خدا شب را در روز اندر سازد و روز را در شب. و براستی که خداوند شنوا و بیناست.»

(قرآن کریم، سوره حج (۲۲)، آیه ۶۱)

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۱

حضور

بر مَکَن آن پَر که نِپذیرد رفو
روی، مَفرایش از عِزای فُوبِ رُو
آن چنان رُویی که چون شمس ضُحاست
آن چنان رُخ را خراشیدن خُطاست

مولوی، شوی، دقترنج، بیت ۵۵۳-۵۵۴

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا»

«سوگند به آفتاب و روشنی‌اش به هنگام چاشت.»

(قرآن کریم، سوره شمس (۹۱)، آیه ۱)

زخمِ ناخن بر چنان رخ کافری ست
که رُخِ مَه در فراقِ او گریست
یا نمی‌بینی تو رویِ خویش را
ترک کن خویِ لجاج‌اندیش را

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۵-۵۵۶

گزلیه
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

صبحدم شد، زود برخیز، ای جوان
زخت بربند و برس در کاروان

کاروان رفت و تو غافل خفته‌ای
در زیانی، در زیانی، در زیان

مولوی، دیوان

شمس، غزل

۲۰۲۱

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۱

گل
حضور



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com